

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

د مولانا سعيد افغاني د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان

www.said-afghani.org

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان




Dr.Said Afghani

د مولانا سعيد افغاني : آزاده ، ټولنيزه ، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته بڼه راغلاست!

انجیر عبدالقادر « مسعود »

د نشر نیټه : 23 اگست 2023 میلادی



گفت و شنود با محترمه داکتر مسعوده « قاضی وزیری »
چهره شناخته شده ای علم و ادب، شاعر توانا و نویسنده ورزیده



محترمه داکتر مسعوده « قاضی وزیری »

داکتر مسعوده « قاضی وزیری » شخصیت فرهیخته، گرانمایه، مهربان و صمیمی، نویسنده ورزیده و پرکار با اندیشه های روشنگرانه و میهن دوستانه، شاعر نازک اندیش و شریں کلام شعر و ادب زبان دری - فارسی است.

او توانسته است با قلم، دانش، فهم و ذکاوت خویش به وسیله آثار و اشعار ناب خود مشعل پر جلال شعر و ادب را فروزان نگهدارد.

محترمه مسعوده «قاضی وزیری» در دیار غربت و مهاجرت و دوری از وطن با کارها و فعالیت های مفید و پرثمر در آثار پر بها و اشعار زیبایی خود افکار و اندیشه های سالم، احساسات و عواطف انسانی خود را به طور آگاهانه، با احساس مسوولیت پاک وطنی و ملی که دارد در مورد وطنش، رنج و مصیبت های که امروز هموطنان ما دامنگیر آنست اظهار نموده است. محترم نورالدین همسنگر نویسنده برجسته، سخنور آگاه، ادیب و شاعر مبتکر و شریفین کلام در یکی از نوشته های خود در مورد شخصیت ادبی، سیاسی و اجتماعی داکتر مسعوده «قاضی وزیری» چنان میفرماید:

داکتر مسعوده «قاضی وزیری» یکی از بانوان پرکار و سخت کوش با حضور فعال و گسترده در فعالیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و غلبه بر دشواری های سنگین و نفسگیر زندگی توانسته است راه خود را بسوی دستیابی به آرزو های بزرگ انسانی باز نماید. از آنجاییکه فشار های گوناگون اجتماعی برخاسته از جامعه ی سنتی و مرد محور بر طبع لطیف و روان حساس زنان رنجدیده کشور ما اثر ژرف و ناگوار گذاشته است، میتوان آن را در رویکرد های حساسی و عاطفی زنان شاعر از جمله در سروده های بانو وزیری نیز به وضاحت مشاهده کرد. یکی از مشخصه های بارز شعر او تبلور و بیان درد های توان سوز ناشی از مهاجرت، تنهایی و آواره گی و دوری از وطن است که در سخنان بسیاری از شاعران ما سایه افکنده است. از سوی دیگر درون مایه سروده های بانو وزیری مملو از تخیل عالی، مهربانی، آزادگی و گاهی هم بیم و امید های فراوانی است که شعرش را از دیگران متمایز می سازد. در همه داشته های وی بیان واقعیت های ملموس زندگی در قالب سروده های دلنشین با تازه گی های لازم جا گرفته است. وقتی میگوید:

**تو در من آتشی هستی فراموشت نخواهم کرد
به گلدانم گلی هستی فراموشت نخواهم کرد**

و یا در سروده نیمایی:
گاه در اوج تمنای خیال
بر رخ خاطره ها
روی تو را میبینم
چه دلگیرم کرد گردش ثانیه ها
غربت خفته درین قافیه ها
و یا هم

**ای آسمان زیبا، امشب دلم گرفته
از های و هوی دنیا، امشب دلم گرفته
امشب خیال دارم تا صبح گریه کردن
شرمنده ام خدایا امشب دلم گرفته
خون دل شکسته بر دیدگان نشسته
باید شود هویدا امشب دلم گرفته**

سکوی پروازش در هنر شعر پر پهنا و چشمه سار پر زلال سروده های دلکش او در کام علاقمندانش گورا باد.

واقعن خدمات فراوان و روشنگرانه، مفید و مثمر داکتر مسعوده «قاضی وزیری» در غنمندی و شگوفایی شعر، ادب و فرهنگ کشور ما قابل تمجید و ستایش است.

محترم دستگیر « نایل » نویسنده گرانمایه، شاعر مستعد، مرد سخن و ادب و داستان نویس ورزیده در یکی از نوشته های خود در مورد شخصیت علمی و ادبی داکتر مسعوده « قاضی وزیری » چنان میفرماید:

داکتر مسعوده « قاضی وزیری »، دختر قاضی عبدالرزاق و در یک خانواده ی روشنفکر دینی بدنی آمده است. تعلیمات ابتدایی و لیسه را در لیسه رابعه بلخی و دارالمعلمین سید جمال الدین به پایان رسانیده و تحصیلات عالی خود را در کشور های پاکستان، هندوستان و ناروی در رشته ی روابط بین الملل ختم کرده است. به زبان های پشتو، فارسی، انگلیسی و نارویژی تسلط کامل دارد.

بانو وزیری، زن چند بعدی است. در نیم رخی، از فعالان نستوه و دایم فعال فرهنگی، سیاسی و از مدافعان جدی حقوق زن در حلقات سیاسی فرهنگی کشور ما است. و در نیم رخ دیگر، بانو وزیری شاعر و نویسنده ی متعهد هم است. شعر های بانو وزیری حاوی پیام های عاشقانه و حماسی و اخلاقی است. گزینه ای از سروده هایش زیر عنوان (لاله ء سیاه) اقبال چاپ یافته اما به نسبت گرفتاری ها بقیه ی نوشته ها و سروده هایش تا هنوز به زیور چاپ آراسته نشده است.

بانو وزیری بیشتر در قالب های اوزان عروضی مانند غزل شعر می سراید و گاه هم به اوزان نیمایی طبع آزمایی کرده است. غزل های بانو وزیری از متانت، پختگی و صناعات بدیعی برخوردار است. ترکیب ها و استعاره های نو و بدیع در آثارش به فراوانی خوانده می شود. به این دو نمونه از اشعار او در وزن عروضی و نیمایی می بینیم که با چه پختگی و روانی احساس درونی خود را به تصویر کشیده است:

تو در من آتشی هستی که خاموشت نخواهم کرد
به گلدانم گلی هستی فراموشت نخواهم کرد
مرا جان تا بجان باشد، به عشقت کوه سنگینم
تو ای شهزاده ی عشقم، سیه پوشت نخواهم کرد

این هم نمونه ای از شعر آزاد نیمایی او:

گاه در اوج تمنای خیال
بر رخ خاطره ها،
روی تو را می بینم
و چه دلگیرم کرد، گردش ثانیه ها
غربت خفته در این قافیه ها،
سایه هایی که جدا افتادند
اشک هایی که در آن حسرت سرد؛
ساده جان می دادند ...
برای بانو وزیری پیروزی های بیشتر آرزو می کنم.

به خاطری معرفی و شناخت بیشتر و بهتر محترمه داکتر مسعوده « قاضی وزیری » توجه شما عزیزان، دوستان و علاقمندان علم، شعر و ادب را به این گفت و شنود جلب مینمایم.

محترمه داکتر قاضی وزیری سلام های مرا بپذیرید ، اجازه دهید پرسشهای خود را آغاز نمایم.
محترم انجینر عبدالقادر « مسعود » نخست از همه درود و سلام خود را خدمت شما دوست عزیز و
بزرگوار و همه دوستان و علاقمندان تقدیم میدارم. از شما سپاسگزارم، بفرمایید من در خدمتم.

مسعود: محترمه داکتر مسعوده « قاضی وزیری » نظر به شناختی که از شما دارم، شما در دنیای
علم، ادب، شعر و شاعری به حیث ادیب آگاه، شاعر با استعداد و ورزید معرفی هستید. بگذار یک
بار دیگر هموطنان ما در داخل و خارج از سرزمین باستانی و مدنیت پرورما با شخصیت علمی، ادبی
و هنری شما بیشتر آشنا شوند.
پس مهربانی نموده در مورد زندگی علمی، هنری، ادبی، فرهنگی و شخصی خود به طور مختصر
معلومات ارایه نماید.

مسعوده وزیری: مسعوده قاضی ، فرزند عبدالرزاق قاضی در یک خانواده ی متدین و روشنفکر دیده
به جهان گشوده ام . تحصیلات ابتدایی و عالی را در لیسه ی رابعه بلخی و عالی را در دارالمعلمین
سید جمال الدین افغانی به پایان رسانیده ام.
پس از فراغت به حیث آموزگار و اندکی بعد به صفت مدیره لیسه ی عالی ابوالقاسم فردوسی
مقرر شدم. در کنار خدمات تعلیمی و آموزشی برای نسل جوان کشور ، در صف جنبش آزادی بخش
زنان برای تحقق دموکراسی و عدالت اجتماعی و بویژه حقوق زنان بمبارزه آغاز کردم.
در سال های پسین که جنگ های تنظیمی در افغانستان آغاز شد، خانه ی ما هدف راکت های دشمن
قرار گرفت و با خانواده ام به پاکستان مهاجر شدم. در شرایط دشوار مهاجرت هم آرام و بی تفاوت نه
نشسته به غرض کمک به مهاجران افغان وظایف متعددی را به دوش گرفتم.

مسعود: محترمه مسعوده « قاضی وزیری » ! شما که برای اولین بار به ژانر های علمی و ادبی
دسترسی پیدا کردید، چگونه متوجه استعداد خود شدید و به هنر شعر و شاعری روی آوردید، مشوق
شما کی بود، و کدام انگیزه باعث شد که به شعر گفتن آغاز نمودید؟

مسعوده وزیری: استعداد ها در شرایط خاص و در زمینه های خاص بطور خودی ظهور می کنند.و
پرورش می یابند. استعداد کسبی نیست، ذاتی ، درونی و در فطرت آدمی نهفته است.
انگیزه ع شعر گفتن هم یک احساس درونی و با در نظر داشت شرایط و تاثیر پذیر از اوضاع اجتماعی
و زنده گی روزانه ی آدمی است.
استعداد شعر سرودن در همه انسان ها نیست و از راه کسب علم و کمالات بدست نمی آید، بلکه
فطری و ذاتی است. بسیار آدم های تحصیلکرده و اکادمیک هم نتوانسته اند به زور کلمات و دانستن
قاعده های زبان، شعر بسرایند. برخی افراد نیمه سواد و بیسواد هم توانسته اند شعر بگویند بدون
آنکه تحصیل علم شعر را کرده باشند. (بانو سمنبوی هراتی) یک زن بیسواد بود شعر هایش را
دیگران در کتابچه اش می نوشتند.
صوفی عشقوری هم تحصیلات مدرسه ای داشت و اما شعر های بلندی سروده است. علامه صلاح الدین
سلجوقی بیدل شناس مشهور، بسیار کوشید شعر بسراید اما توفیق نیافت.

مسعود: نظریه پردازان ادبی، شاعران و منتقدان، تعریف های گوناگون و بی شماری از «شعر» ارایه
داده اند. شما چطور شعر را تعریف مینمایید و به نظر شما شعر خوب چیست؟ و شاعر خوب کیست؟

مسعوده وزیری: شعر، تعریف مشخصی ندارد. در تعریف شعر دید گاههای متفاوت وجود دارد.
شعر: احساس دل است و آنچه از دل بر خیزد، لاجرم بر دل نشیند.
ملک الشعراء بهار گفته است:

(شعر ان باشد که خیزد بر دل و جوشد به لب - باز بر دل ها نشیند هر کجا گوشی شنفت)

برخی هم گویند که شعر بیان درد ها و حقایق بیرونی اند توسط احساس درونی و با کلمات موزون گفته میشود. بشرط آنکه تصاویر شاعرانه داشته باشد و پیامی را القا کند.

«شکسپیر» شاعر انگلیسی گفته است: (شعر بدون پیام، به سبب سرخی میماند که درونش را گرم خورده باشد) یعنی شعر آنست که از خود پیامی داشته باشد. این سخن در تمام هنر ها مصداق دارد. قدما، در شعر عناصر خیال، قافیه و وزن را الزامی میدانند.

(نظامی عروضی سمرقندی) در کتاب چهار مقاله می گوید که شعر عبارت از سخن موزون، مقفی و مخیل است « یعنی عناصر خیال و وزن و قافیه از ارکان مهم شعر است. سخن دوکتور زیار هم دقیق است که زبان در شعر یک عنصر هم است. همه می دانند که ادبیات و از جمله شعر، یک هنر زبانی است. که بوسیله ی زبان بیان می شود. پس زبان هم یک از ارکان مهم شعر است.

مسعود: شما با استناد سخنان نویسندگان بزرگ، در شعر الهام، خیالات، احساسات و تصاویر عاطفی را چگونه ارزیابی مینمایید؟ به نظر شما سرآیدن و نوشتن شعر الهام است و یا ریاضت و تجربه انسانی؟

مسعوده وزیری: در شعر سرودن، « الهام » نقش اساسی را دارد. الهام مانند وحی در شعر است همانطور که « وحی » به پیامبران است الهام هم مایه ی اصلی شاعر است. پس از الهام، عناصر خیال (تشبیه، استعاره، تمثیل، کنایه و مانند این ها) نقش مهم را دارند. بدون رعاین این عناصر، شعر نیست، بلکه یک نثر است. این تصاویر خیال است که شعر را غنا می بخشد و بکمال می رساند. لذا شعر، هم حاصل الهام است و هم حاصل تجربه های انسان است.

مسعود: شما در سرودن شعر مناظر و تصویر سازی را چگونه ارزیابی مینمایید؟ تفاوت میان تصویر و مناظر ذهنی و عینی در چه است؟

مسعوده وزیری: شعر، یعنی بیان احساس با تصاویر شاعرانه و خیال انگیز. بدون این عناصر، شعر معنا پیدا نمی کند.

مسعود: خانم مسعوده وزیری! در مورد غزل که از کهن ترین و شور انگیز ترین قالبهای زبان دری- پارسی است چگونه می اندیشید؟ تفاوت میان غزل سنتی و غزل تصویری در چه است؟

مسعوده وزیری: غزل، یکی از ژانر های مهم و زیبای شعر است. برای همین است که حتا شاعران قصیده سرا و مثنوی سرایان بزرگی چون ناصر خسرو و مولانا هم غزل سروده اند. دیوان کبیر شمس مولانا از گنجینه های بزرگ غزل در ادب فارسی است که هم عرفانی و هم فلسفی و هم عاشقانه است. غزل ها همه اش پر از تصاویر هنری و شاعرانه اند میان غزل سنتی و غزل امروز جز از موتیف های امروزی و دیروزی و صور خیال شاعر دیگر فرقی ندارند. تفاوت شعر امروز با شعر کلاسیک از لحاظ محتوی فقط در اوزان است. شعر کلاسیک تابع اوزان عروضی است. اما شعر امروز از قید اوزان عروضی آزاد است. دلیل اش این است که شاعر نوگرا می خواهد خود را از قید اوزان آزاد کند و هر آنچه دلش می خواهد بگوید.

تصاویر هنری شعر کلاسیک با تصاویر امروز در جاهایی فرق دارد. چون پدیده های امروزی فرق دارند و تغییر کرده اند. وقتی فروغ فرخزاد در مصرعی میگوید: (در اتاقی که به اندازه ی یک تنهایی است) اگر می گفت به اندازه ی یک هکتار زمین است و یاده متر مربع است، سخن، شاعرانه با صور خیال نمی شد. مگر تنهایی را میتوان اندازه کرد؟ مگر شاعر لایتناهی بودن را به « تنهایی » تشبیه کرده است.

مسعود: محترمه مسعوده وزیری! تفاوت میان شعر سپید، نو، آزاد و کلاسیک را چگونه ارزیابی مینمایید؟ مهربانی نموده در مورد پیدایش و ظهور این اشعار معلومات ارایه نماید.

مسعوده وزیری: شعر سپید یا نو را « نیما یوسیج » شاعر ایرانی بنیاد گذاشت. نیما هم از شعر های ازاد اروپایی ها مانند فرانسوی و انگلیسی و ... اموخت و به ایران تعمیم بخشید. من، هم شعر در اوزان عروضی و کلاسیک سروده ام.

مسعود: مرحوم کاظم شیدا شاعر زبان پشتو میفرماید.
مضمون د شعر لکه پیکر وي - رنگین الفاظ یی رخت او زیور وي
ورته ضرور دي دا دواړه څیزه - پیکر که هر څومره دلربا تر وي

خانم مسعوده وزیری! شما در شعر و شاعری محتوا، پیام، مضمون، عشق، محبت و زیبایی را چگونه ارزیابی مینمایید؟

مسعوده وزیری: شعر همیشه با زیبایی، عشق، احساس و عاطفه همراه بوده است. عشق در هر بُعد آن چه میهنی باشد و چه عشق حقیقی و خانواده گی و فرزندان و دیگران. شعر در قالب لفظ، بیانگر معنا است. بقول بیدل:

بدون لفظ محال است جلوه ی معنی - همان به کسوت اسما ببین مسما را شکل بیرونی شعر، لفظ است و شکل درونی آن معنی. تا لفظ ظاهر نشود، معنی جلوه گر نمی شود.

مسعود: به نظر شما تفاوت شعر با نثر در چه چیزی است؟ در بیداری و روشنگری ذهنیت مردم، شعر نقش و رول اثر گزار دارد و یا نثر؟ آیا شما هم آثار منثور دارید و اگر دارید آنرا معرفی نمایید.

مسعوده وزیری: تفاوت شعر با نثر، مشخص است. شعر با الهام، احساس، عاطفه و صور خیال سرو کار دارد. و نثر، سخن اشکار است در قید الفاظ. شعر در بیداری ذهن ها، و احساسات شنونده و توده ها تاثیر شگرفی دارد.

تجربه نشان داده است که تاثیر شعر بر شعور و آگاهی و عواطف مردم تا چه حد اثر گذار بوده است. وقتی در اجتماع مردم، تظاهرات و گرد همایی ها شعری دلنشین و تحریک کننده خوانده شود می بینیم که بیشتر از بیانیه ها و سخنرانی های آتشین اثر می گذارد.

مسعود: محترمه مسعوده وزیری! در مورد سبک و مکتبهای ادبی چگونه می اندیشید؟ هر شاعر از یک سبک و مکتب خاص ادبی پیروی میکند شما در انتخاب اشعارتان از کدام سبک و مکتب ادبی استفاده مینمایید؟

مسعوده وزیری: در باره ی سبک های ادبی نظر دادن بگمانم فکر باطل و بی معنی است. سبک ادبی عبارت است از روش، طرز بیان و سلیقه ها و موتیف ها و مفاهیم خاص یک دسته از شاعران که مشخصات خودش را دارد.

مثلا در سبک خراسانی بیان احساسات میهن دوستی، آزادی خواهی و رزم جویانه و مفاهیمی از این دست کار گرفته می شود. شاهنامه فردوسی نمونه ی کامل این سبک است. در سبک عراقی بیشتر مفاهیم فلسفی، عرفانی، اخلاقی و تربیتی بیان میشود و از کار برد این مفاهیم فهمیده میشود که شعر در سبک عراقی سروده شده است. آثار مولانا، سنایی، حافظ و سعدی نمونه های آنست.

مسعود: به نظر شما سمبول در زبان، ادب و شعر چه تعریف دارد، تفاوت میان سمبول های اشعار کلاسیک و معاصر در چه است؟

مسعوده وزیری: سیمبول، در شعر یک نماد است، یک نوع بیان پیچیده و تامل پذیر است که از طریق قرینه ها فهم معنی می شود.

مثلا (لاله) در شعر اقبال لاهوری سیمبول آزادی و آزاده گی است (ابله،) در شعر بیدل، نماد رنج و سختی کشیدن ها است و (آینه) نماد یا سیمبول دل است ، سیمبول تجلی نور خداست که در دل انسان جلوه گر میشود.

همچنان نماد خود بینی، غرور و تکبر است.(ای آینه منزلت مبارک باشد // کن جلوه مقابلت، مبارک باشد // امد ز سفر کسی که دل با او بود // بیدل دلت اکنون مبارک باشد) داستان « پادشاه و کنیزک» در مثنوی معنوی، شاه و کنیز دو سیمبول از «روح» و «نفس» آدمی است. که در واقع «نقد حال» ما انسان ها را بیان کرده است.

مسعود: شما در مورد پیوند شعر و فلسفه و شاعران فلسفی چگونه می اندیشید؟ مهربانی نموده از شاعران مشهور زبانهای پشتو و دری - پارسی و اشعار برگزیده ای شان درین عرصه نام ببرید.

مسعوده وزیری: فلسفه با شعر رابطه ی گسست نا پذیری دارد. در شعر بسیاری از شاعران سایه روشن هایی از فلسفه را می توان دید. اشعار مولانا و ناصر خسرو و سنایی و رحمان بابا و خوشحال خان ختک نمونه های ان را میتوان دید.

مسعود: به نظر شما تعریف اسطوره در ادب و شعر چیست؟ تفاوت میان اسطوره و سیمبول را چگونه ارزیابی مینمایید؟ مهربانی نموده از آثار ادیبان و شاعران مشهور و معروف زبانهای پشتو و دری - پارسی درین عرصه نام ببرید.

مسعوده وزیری: اسطوره، قصه ها و روایات کهن و قهرمانی های شخصیت ها عینی و یا ذهنی در میان مردم است. که بتاریخ پیوسته اما در ذهن ها باقی مانده اند.

اسطوره ی «سیزیف» در قصه های کهن یونانی ها و «خشم آشیل» اسطوره ی (توفان نوح) در ادیان ابراهیمی و اسطوره ی (رستم) در شاهنامه فردوسی از اساطیر مهم تاریخ اند. هر قوم و ملتی در طول تاریخ حیات برای زنده نگهداشتن هویت خود اسطوره سازی می کنند.

یکی اسطوره ی مبارزات آزادی بخش می شود و دیگری اسطوره ی فرهنگ و هنر. در افغانستان قرن بیستم و بیست و یکم نیز مردم و هر قوم اسطوره هایی برای خود ساخته اند. حال آنکه این اسطوره ها برای مردم و قوم دیگر اسطوره شناخته نشده است. مثال هایش بسیار روشن است و نیازی به نام بردن ندارد.

مسعود: در ادبیات پشتو و دری - پارسی اشعار حماسی و اشعار تراژدی را چگونه ارزیابی مینمایید، به نظر شما کدام شعرا درین قسمت زیاتر درخشیده اند؟ لطف نموده نمونه از کلام آنها را بنویسد.

مسعوده وزیری: مهم ترین اشعار حماسی ی را در شاهنامه ی فردوسی می توان خواند. شاهنامه تراژدی های فراوانی هم دارد که در زبان ها همیشه جاری است. کشتن (سیاوش) بدست افراسیاب و (سهراب) بدست رستم یکی از ان تراژدی ها اند.

مسعود: امیر خسرو دهلوی شعر را به عروس تشبیه کرده و نغمه را زیور آن دانسته است. آنها میفرمایند:

نظم را حاصل عروسی دان و نغمه زیورش

نیست بی عیب اگر عروس خوب بی زیور بود

شما در مورد رابطه میان شعر و موسیقی و تاثیر آنها بالای یکدیگر چگونه می اندیشید.

مسعوده وزیری: امیر خسرو درست گفته است که شعر «عروس» سخن و زبان است. زیرا زیبایی هر زبان در شعر ان زیانست.

مسعود: اشعار تصوفی و عرفانی را چگونه ارزیابی مینمایید؟ مهربانی نموده نمونه های از اشعار تصوفی و عرفانی شاعران مشهور و معروف زبان های پشتو و دری را با ما شریک سازید.

مسعوده وزیری: اشعار عرفانی و تصوفی حاصل شرایط آن زمان است. عرفان، پل وصلی است میان اهل فقه و حدیث و مکتب و دانش آن زمان عرفان کوشید تا مدرسه و مدرنیته را باهم آشتی بدهد و راه رسیدن به حقیقت را اسان بسازد. مانند مذهب سختگیر و تعبدی نباشد. زیرا فقه و حدیث با دانش همان عصر در تقابل بودند. این پل آشتی پذیری و همدیگر پذیری را عرفان بنیاد گذاشت. تا انسان ها مسالمت و در صلح و آشتی زنده گی کنند. آثار سنایی و مولوی و حافظ و رحمان بابا و پیر روشن، نمونه ی کامل این مدعا است.

مسعود: تعدادی از پژوهشگران برین عقیده اند که حضرت ابوالمعانی بیدل در شناخت عرفان و معنویت از جمله ادیبان و شاعرانی است که با آثاری مفید و توانای خود نقش برآزنده و مثمری به جا گذاشته است. شما درین مورد چگونه می اندیشید؟

مسعوده وزیری: میرزا عبدالقادر بیدل، از شاعران و عارفان طراز اول شعر و ادب زبان فارسی است. بیدل در سبک هندی، خود صاحب یک مکتب است که صد ها شاعر پس از بیدل از مکتب او پیروی کرده اند. (صور خیال) در شعر بیدل، از جمله مفهوم (ابهام) نسبت به هر شاعر فارسی زبان برآزنده تر و پیچیده تر است. به همین سبب است که بسیاری ها بیدل را شاعر مشکل پسند دانسته اند. خود بیدل نیز اشعار خود را بلند مرتبت تر از دیگران گفته و درک معنی شعر او را « سهل ممتنع» خوانده اند. بیدل گوید:

**ز فرق تا قدم افسون حیرتی، بیدل - کسی چه شرح دهد معنی مگوی تو را
اگر ز ملک عدم تا وجود، فهم گماری - به جز کلام تو بیدل، دگر کلام نباشد**

مسعود: مهربانی نموده از کارکرد های علمی، ادبی، هنری، سیاسی و اجتماعی تان و از تقدیر نامه های تان که از جانب ارگانهای معتبر و خدمتگزاران علم، ادب و فرهنگ بدست آورده اید نام ببرید؟

مسعوده وزیری: فعالیت های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی من :

- در شرایط مهاجرت هم من بیکار نه نشستم و به کار های خدماتی و اجتماعی زیادی مصروف شدم.
- کارمند منیجر موسسه ی دبلیو اف پی (پروگرام جهانی مواد غذایی پاکستان) بودم .
- دفتر (انجیو) بنام پروگرام تعلیمی و تربیتی برای زنان مهاجر افغان ایجاد کرد.
- ایجاد پروژه ۶ بوریایافی برای زنان در ولایت خوست.
- ایجاد پروژه ۶ توزیع تخم های اصلاح شده در ولایات بغلان و جلال اباد .
- توزیع کمک های خیریه از طریق نهاد خدمت گذاران کابل که ریاست زنان انرا بدوش داشتم.
- ایجاد شبکه های نشراتی رادیو برای اولین بار به زبان های دری و پشتو در شهر (اسلو) پایتخت ناروی زیر پوشش نشراتی در کشور های سکندناوی و دهها نهاد خیریه و کمک رسائی دیگر. که در این مختصر نمی گنجد.
- در سال 1397 کاندید مستقل حزب متحد ملی افغانستان و مردم ولایت کابل در دوره ۶ « 17 » شورای ملی بودم که در اثر تقلب های گسترده حکومت ؛ به پارلمان راه یافته نتوانستم.
- در سال 2015 به حیث مشاور حقوق بشر وزارت داخله ایفای وظیفه کردم.
- به مدت ده سال کارمند دیپلماتیک اتحادیه ی اروپا و منحیث مسوول تیم نظارتی در کشور های آسیای میانه کار کردم.

در کنار خدمات، تحصیلات خود را نیز در جریان مهاجرت در کشور های پاکستان، هندوستان و ناروی در رشته ی (اصول روابط بین الملل) تا سطح دوکتورا به پایان رسانیدم.

به زبان های: « پشتو، دری، اردو و انگلیسی و نارویژی» تسلط کامل دارم. افزون بر این وظایف و خدمات یاد شده، با قلم و اندیشه و فرهنگ هم سرو کار داشتم.

شعر های حماسی اجتماعی و عاشقانه و فراوانی سروده ام. که تعداد آن به بیش از « هزار قطعه » می رسد. اما بدلیل دشواری هایی که فرا راهم بود، نتوانستم آنها را به زیور چاپ برسانم. تنها یک دفتر شعری ام بنام « لاله و سیاه » با تیراژ « یک هزار نسخه » زیور چاپ یافته است.

این هم چند نمونه از اشعارم را خدمت شما تقدیم می کنم:

تو در من آتشی هستی که، خاموشت نخواهم کرد
به گلدانم گلی هستی، فراموشت نخواهم کرد
مرا جان تا به تن باشد، به عشقت کوه سنگینم
تو ای شهزاده ی عشقم، سیه پوشت نخواهم کرد
چنان رشکی به دل دارم که هر جنبنده ی اطراف
به جز خودهیچ موجودی را، هماغوشت نخواهم کرد

شعری هم در اوزان نیمایی « آزاد » :

گاه در اوج تمنای خیال
بر رخ خاطره ها، روی تو را می بینم
و چه دلگیرم کرد
گردش ثانیه ها
غربت خفته در این قافیه ها
سایه هایی که جدا افتادند
اشک هایی که در آن حسرت سرد
ساده، جان می دادند.
کاش دنیای تو را می دیدم
مگر انجا که تویی
با همان کلبه ی درویشی مان فرقتش چیست ؟
کاش چشمان تو را
تا ببینیم تو چه دیدی و گذشتی از عشق
کاش دنیای تو را می دیدم!
غزلی هم در اوزان عروضی (کلاسیک)
ای آسمان زیبا، امشب دلم گرفته
از های و هوی دنیا، امشب دلم گرفته
یک سینه غرق مستی، دارد هوای باران
از این خراب رسوا، امشب دلم گرفته
امشب خیال دارم، تا صبح گریه کردن
شرمنده ام خدایا! امشب دلم گرفته
خون دل شکسته، بر دیده گان نشسته
باید شود هویدا، امشب دلم گرفته
ساقی عجب صفایی دارد پیاله ی تو
پر کن بجان مولا، امشب دلم گرفته
گفتی خیال بس کن، فرامیشت، متین است

فردا به چشم، اما؛ امشب دلم گرفته

طی سال های اخیر کتاب دیگری زیر عنوان (اصول روابط بیت الدول) دارم که آماده ی چاپ است. متاهل هستم سه دختر و یک پسر دارم که پسرم افسر ارتش ناروی است دو دخترم دکتر اند و یکی آن هنوز محصل است.

مسعود: محترمه مسعوده وزیری! در باره تعهد، رسالت و مسؤولیت در ادبیات و هنر های گوناگون چگونه می اندیشید؟ شما منحیث چهره سیاسی، علمی، ادبی و فرهنگی تعهد، رسالت و مسؤولیت یک هنرمند، ادیب، شاعر و نویسنده را در دنیای علم، ادب و هنر چگونه ارزیابی مینمایید؟

مسعوده وزیری: یکی از وظایف مبرم شاعر، سیاست مدار و نویسنده و فعال سیاسی متعهد بودن به مردم و کشور خود است. شاعر بدون رسالتندی، شاعر نیست، یک ناظم و مداح است. و مرا فقر، رنج و ستم های فراوانی که نظام های حاکم در جامعه ی ما روا داشته اند، به عرصه ی سیاست کشانیده است. تا برای تحقق آزادی، عدالت اجتماعی و تامین حق شهروندی مبارزه کنم. راه نجات مردم خود از این نا هنجاری ها، رنج ها و بیعدالتی ها را در اتحاد و همبستگی مردم و دفاع جانانه از حق مشروع آنها می دانم. بدون مبارزه و همبستگی ملیونی مردم راه نجاتی وجود ندارد.

بیدل میگوید: از فلک بی ناله، کام دل نمی آید بیرون // شهد خواهی اتشی زن، خانه ع زنبور را.

مسعود: خانم مسعوده وزیری! در اوضاع و احوالی که کشور در آتش جنگ و تروریسم میسوزد و در حالی که تقابل باورها و اندیشه ها و نفاقهای قومی و زبانی و مذهبی، که قربانیان زیادی گرفته است. بیداد میکند، پیام تان به حیث یک شخصیت با احساس، وطن دوست، سیاسی، علمی و ادبی به هم میهنان ما و به خصوص به سیاسیون، نویسندگان، ادیبان، شاعران و علاقمندان و دوستداران علم، ادب و فرهنگ چه است؟

مسعوده وزیری: دوست گرامی آقای مسعود!

گرچه محتوی پرسش شما یک بحث کلان است! در حد توان کوشش میکنم چند سطری به طور خلاصه بنویسم. اوضاع و احوال هر کشوری از لحاظ ژئو پولوتیک در شرایط مختلف و در زمان مختلف با در نظر داشت سنت های جامعه، فرهنگ، مذهب، سیاست، اقتصاد و سنت گرائی فرق میکند. اما در کشور عزیز ما افغانستان از سال های متمادی خاصاً در پنج دهه اخیر روشنفکران و اهل فرهنگ و سیاسیون گرایش های چپ افراطی و راست افراطی در پهلوی هم و در هم بودن با جنبش های ملی و دموکراتیک تا ساختار یک جمهوری دموکراتیک تلاش کردند. که همیشه در طوفان سیلاب های گل آلود مذهبی به کمک کشور های همسایه با موجودیت فقر، و بی سوادی که یک اصل جرم و جنایت است.

برای منافع کشور های شان با استفاده از دو اصل فوق الذکر جامعه مذهبی و سنت گرا ما را از لحاظ تبعیضات طبقاتی، جنسیتی، و مذهبی به جزایر و فرقه های سیاسی و با استفاده از دین و مذهب علاوه بر اینکه تجزیه درونی ملیت های با هم برادر نمودند تا بتوانند از این فرمول در حفظ منافع کشور های خود بر کشور ما سلطه و استبداد و استعمار را محکم نمایند.

در کشور در نخست بر فرهنگ ما و بعد بر اقتصاد ما حمله کردند و آهسته، آهسته طی بیشتر از نیم قرن غلامان خلق به گوش را با استفاده از سلاح برنده دین و مذهب (از شروع حکومت شاه امان الله غازی) سرمایه گذاری نمودند از ایشان در طیف سیاست رهبران سیاسی ساختند. و بعد از مسلح کردن آنها ایشان را بنام جهاد به مفهوم اینکه اسلام در خطر است و افغانستان یک جامعه (کفری) است در گرایش های مذهبی و ملیتی از یک بی سواد در دسته های مذهبی و ملیتی رهبر ساخته و در

برابر ملت بیچاره و بخشی سیاسیون و فرهنگیان و جنبش های ملی و دموکراتیک بنام جهاد خون ریختند و برای تحکیم قدرت های شان از هیچ نوع ظلم و استبداد تا تجاوز بر زنان و کودکان و حریم کشور ما دریغ نکردند.

اما در موضع خودم که شما مرا منحيث یک شاعر، نویسنده، ادیب، و سیاستمدار قلمداد کرده اید. بزرگ منشی نموده اید از شما سپاسگذارم چه من تا هنوز من خود را در آن جای مقدس عالمانه، فرهنگی و سیاسی نمیبینم براینکه راه دور و درازی در پیش رو برای انجام بسا وظایف و رسالت تاریخی در پیش رو دارم.

موضع من در قبال کشورم در مبارزات من در محوطه مکتب سیاسی ام در یک خط صراط المستقیم و سایر سازمان های اجتماعی و جامعه مدنی کاملاً روشن بوده که هدفم خدمت به خلق زحمت کش و رنجدیده افغانستان است.

و پیام من برای ملت رنجدیده افغانستان و هم برای فرهنگیان سیاسیون روشنفکران و جامعه مدنی با حفظ حرمت این است، که جز اتحاد و همبستگی این نهاد ها و تربیه ای نسل جوان از راه آموزش و پرورش تا سرحد انفرادی برای به پیروزی رسانیدن حاکمیت قانون و مردم سالاری علیه یک اجتماع بی قانون راه دیگری وجود ندارد. ما رژیم های فرمایشی و برونی و غلامان را طی تاریخ کشور تجربه کرده و آزموده ایم.

که آزموده را آزمودن خطا و جفا و خیانت است. چونه دود و آتش با آب سرد خاموش می شود مردم زخمی و وطن سرفراز را دگر نباید بگذاریم با افتخاراتش بمیرد و به زباله دان تاریخ سپرده شود، این اتحاد و همبستگی است که ما را به منزل مقصود میرساند.

این وظیفه و رسالت همه فرهنگیان، سیاسیون، و روشنفکران و جامعه مدنی است که با سلاح قلم برای آگاهی دهی قشر جوان روشنفکر سرمایه گذاری و خدمت نماییم.

مهمتر از همه این رسالت تاریخی همه ای ما خاصتاً روشنفکران که در خارج از کشور که زیر آتش خون پاره و تحت سلطه یک اجتماع بی قانون نیستند، و از هرگونه آزادی های سمعی و بصری و تظاهرات تا دموکراسی های فردی، اجتماعی و حقوقی برخوردار و در اختیار دارند استفاده کرد. راه معرفت و پرورش من در نخست فامیلم استادان و بعد آن مکتب سیاسی ام بوده که در آن پرورش و آموزش دیده و تا هم اکنون افتخار آنرا دارم.

در بالاتر از توان خود با پای ایستاده به خود چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور که آن را کافی نمیدانم از لحاظ مادی و معنوی در خدمت مردم خود بوده ام.

با حرمت فراوان

انجینر عبدالقادر «مسعود»

www.said-afghani.org - به صفحه اصلی